



گروه «حزب الله»، طرح حکومت اسلامی و آرمان‌های جدید رهایی از استبداد و استعمار

برگرفته از کتاب نهضت امام خمینی (س)، دفتر چهارم

◆ اشاره

نهضت امام خمینی به تمام معنا تجلی آفرینش جمعی در ساحت تفکرات اسلامی بود. انقلاب به تنهایی بازنمایی نمادهای مذهبی یا سیاسی نبود. در اسلام و تفکرات اسلامی به ویژه در مذهب شیعه، رابطه کاملی بین سامان سیاسی، نظم اجتماعی و مردم وجود دارد که از قوانین و قراردادهای اجتماعی جداست. وقتی به صحبت‌های امام نظر می‌کنیم در این سخنان بیش از آنکه مفهوم حقوق، سیاست، قرارداد و قوانین مشاهده شود بیشتر به رابطه، الفت، محبت و وحدت توصیه شده است. شاید یکی از دلایلی که نسل جوان تحصیل کرده دانشگاهی در عصر خفقان استبداد رژیم مشروطه سلطنتی پهلوی به‌رغم جریان‌های مبارزاتی محیط دانشگاه که تمایل چندان به مذهب نشان نمی‌داد، به

آرمان‌های امام خمینی جذب شد، همین جذبه معنوی آن، به جای قراردادهای حزبی و پیمان‌های سیاسی بود. قراردادهای حزبی و پیمان‌های سیاسی عموماً وابسته به منافع شخصی و گروهی خاص بود که با کمترین تزلزلی در تأمین این منافع، گسسته می‌شد.

هنوز حافظه تاریخی ملت ایران در دهه پنجاه، گسست‌های حزبی و سازمانی جریانات چپ و همچنین سازمان مجاهدین خلق را که بعداً در دوران انقلاب اسلامی به سازمان منافقین شهرت پیدا کرد از یاد نبرده است؛ پیمان چنین سازمان‌هایی برای مبارزه با رژیم غول‌آسای مثل رژیم پهلوی، آن قدر سست و شکننده بود که با کمترین تزلزلی به دامن سلطنت یا گروه‌های ملحد مارکسیستی سقوط کرد. اما در همین دوران، گروه‌هایی بودند که با دلدادگی به آرمان‌های امام خمینی و نهضت تشکیل حکومت اسلامی، در بدترین شرایط گرفتار آفت سستی و تزلزل نگردیدند و در بدترین حال دل از پیمان معنوی که با امام بسته بودند نشستند. ما در شماره‌های قبلی فصلنامه تعدادی از این گروه‌ها را معرفی کردیم. در این شماره تلاش می‌کنیم با توجه به اسناد برجای مانده، یکی دیگر از این گروه‌ها را به ملت ایران معرفی نماییم. گروه «حزب‌الله» از جمله گروه‌هایی بود که پس از شنیدن ندای عدالت‌خواهانه امام در پایه‌ریزی حکومت اسلامی در ایران، تحت تأثیر عمیق و دقیق این آرمان قرار گرفت و در اواخر سال ۱۳۴۹ در منطقه گرم خوزستان در شهر خرمشهر پایه‌های این گروه شکل گرفت.

گروه حزب‌الله مانند گروه زینبیه، گروه ابوذر، گروه شهید سبحانی و ده‌ها گروه دیگر، رهایی از جامعه استبدادی را در گرد دلدادگی به آرمان‌های حکومت اسلامی می‌دید. در آن دورانی که ممانعت روزافزون با سلطه نظام استبدادی پهلوی و امپریالیسم امریکا دقیقاً در مواجهه با قدرت بازدارنده این سلطه قرار گرفته بود و گروه‌های مبارز، یکی پس از دیگری یا طعمه ساواک می‌شدند و یا با استحاله ایدئولوژی، به قلع و قمع همدیگر می‌پرداختند، مبارزه در بستر آرمان‌های امام خمینی و تشکیل حکومت اسلامی مطمئن‌ترین و اثرگذارترین روش برای مقابله با این سلطه بود. آنهایی که به دایره نفوذ نظریه حکومت اسلامی امام وارد می‌شدند می‌دانستند انسجام و یکپارچگی درون این دایره، هیچ‌گاه به سستی نخواهد گرایید و بدل به ابزار سرکوب گروه‌های رقیب درون‌سازمانی و برون‌سازمانی نخواهد شد.

نظریه حکومت اسلامی برای جوانان تحصیل‌کرده مذهبی، نظامی بدیل و راهی نو به سوی رهایی بود. نظم بدیل، پیدایش اهداف، آرمان‌ها و ارزش‌های متفاوت در برابر سیطره گفتمان‌های رسمی که در نهایت یا

ره به غرب می‌برد یا شرق.

نظریه حکومت اسلامی نفی بزرگی بود بر تمامی الگوهای لیبرالیستی و سوسیالیستی که اغلب ملت‌های

مبارز برای فرار از چنگال امپریالیسم امریکا و نظام سرمایه‌داری لیبرال، رفتن به زیر سیطره کمونیسم خشک و استعدادکش را بهتر می‌دیدند و بدیل دیگری نداشتند؛ لیکن امام خمینی با طرح نظریه حکومت اسلامی در ایران این فضای بسته و مسدود را گشود. مبارزان جوان ایران می‌دیدند که شور و عشق و آرمان آنها در زندگی سیاسی و عدالت‌خواهی اجتماعی اسیر دست بازیگران چپ و راست و نخبگان وابسته به فرهنگ غرب و شرق شده است. آنان می‌خواستند خود را از چنگال این سرنوشت محتوم رها سازند و اندیشه‌ای شایسته زیستن کسب کنند. امام خمینی با طرح حکومت اسلامی چنین فضایی را فراهم ساخت.

طرح حکومت اسلامی امام، نیروهای بسیاری را جذب کرد و انگاره‌های جدیدی برای رهایی فراهم ساخت؛ انگاره‌هایی که برخلاف اندیشه‌های چپ و راست، ریشه در فرهنگ ملی و مذهبی ایران داشت. دانشجویان مبارز در ایران، سرخورده از جریان‌های چپ و راست، در میان باورها و ارزش‌های ملی به دنبال تکیه‌گاهی به عنوان پشتوانه فرهنگی مبارزات خود می‌گشتند و امام با طرح حکومت اسلامی از دل فرهنگ بومی، تکیه‌گاه مورد نظر را ایجاد کرد و این جریان‌های پراکنده را به خیل عظیم ملت ایران پیوند زد. در چنین فضایی، گروه‌های مذهبی جدیدی تحت تأثیر نظریه حکومت اسلامی در پهن‌دشت سرزمین ایران شکل گرفت که گروه حزب‌الله یکی از این گروه‌ها بود.



◆ گروه «حزب‌الله» در جست‌وجوی هویت جدیدی از مبارزه

همان‌طور که گفته شد، گروه دیگری که در راه برپایی حکومت اسلامی تشکیل گردید و وارد صحنه مبارزه علیه نظام استبدادی مشروطه سلطنتی شد، گروه حزب‌الله در خرمشهر بود. این گروه در تاریخ اسفندماه ۱۳۴۹خ با هدف براندازی رژیم شاه و تشکیل حکومت اسلامی بنیاد یافت. از اعضای نخستین این گروه که از سوی ساواک شناسایی و دستگیر شدند، این اسامی در دست است:

مرتضی نعمت‌زاده: دانشجوی سال اول انستیتو تکنولوژی

حسین ابراهیمی: دانش‌آموز چهارم دبیرستان

اسماعیل زمانی: دانش‌آموز سال چهارم دبیرستان
 غلامرضا بصیرزاده: دانش‌آموز سال پنجم دبیرستان
 محمدعلی جهان‌آرا: دانش‌آموز سال چهارم دبیرستان

نامبرندگان انجمنی به نام «انجمن امام صادق(ع)» در خرمشهر تشکیل دادند و کوشیدند جوانان آن منطقه را به اصول اسلامی، اهداف و آرمان‌های امام خمینی آشنا سازند و به مطالعه کتاب‌های دینی وادارند و از پوچی، بی‌هویتی و غوطه‌ور شدن در مفاصل اخلاقی رهایی بخشند. گروه حزب‌الله دارای اساسنامه‌ای بودند که در آن پیروی از مرجعیت و روحانیت قید شده و تلاش در راه تشکیل حکومت اسلامی تا ظهور حضرت صاحب‌الامر والزمان، مورد تأکید قرار گرفته بود. بیشتر اعضای حزب، از مقلدین امام خمینی بودند و طبق رهنمودهای او فعالیت می‌کردند.^۱ گروه حزب‌الله به منظور گسترش دامنه فعالیت‌های سیاسی - اسلامی خود به دیگر شهرها و استان‌ها مانند آبادان، دزفول، اهواز و...، کوشیدند که با نیروهای مذهبی و انجمن‌های اسلامی این شهرها و استان‌ها ارتباط برقرار کنند و آنان را از فعالیت‌های خود مطلع سازند؛ از این رو، با انجمن دانشوران اهواز، انجمن حسینیة اصفهانی‌های آبادان، انجمن قرائت قرآن صاحب‌الزمان دزفول و... در ارتباط بودند و با مسئولان و اعضای انجمن‌های یادشده نشست‌هایی داشتند.

افراد و اعضای حزب‌الله ارتباط نزدیکی با حوزه‌های علمی و بزرگان روحانی داشتند و راهنمایی‌ها و رهنمودهای سازنده و سیاسی مقامات روحانی را مورد بررسی و مطالعه قرار

۱. شهید محمدعلی جهان‌آرا در بازجویی‌های خود اذعان کرده است: «...اصولاً بیشتر بچه‌های حزبی از خمینی تقلید می‌کردند، مگر دو، سه نفر که از خوبی یا حکیم تقلید می‌کردند. آرشیو اسناد بنیاد تاریخ‌پژوهی ایران معاصر، پرونده نامبرده، برگ شماره ۹. غلامرضا بصیرزاده نیز در پاسخ به این پرسش: «در صورتی که فعالیت حزبی شما جنبه دینی داشته مرجع تقلید شما چه کسی بوده است؟» اظهار داشته است: «...فعالیت ما جنبه دینی داشت و مرجع تقلید ما خمینی بوده است که اکثراً از او تقلید می‌کردیم...». آرشیو اسناد بنیاد تاریخ‌پژوهی ایران معاصر، پرونده نامبرده، ص ۳.

می‌دادند و به کار می‌بستند و نیز روی قرآن و نهج‌البلاغه مطالعه و تحقیق می‌کردند و از برداشت‌های شخصی و «من درآوری» خودداری می‌ورزیدند. اهتمام به دعا و زیارت از برنامه‌های مستمر و منظم اعضای حزب‌الله بود و مقید بودند که در دعاهای کمیل و ندبه که در مساجد خرمشهر برگزار می‌شد شرکت کنند. حزب‌الله از نظر سازمانی دارای شبکه‌های گوناگونی بود و اعضای حزب در شبکه‌های مختلف مسئولیت داشتند و هر کدام از شبکه‌ها دارای نام ویژه‌ای بود؛ مانند شبکه عابدون، شبکه مفلحون، شبکه متقون، شبکه خالدون، شبکه محسنون، شبکه خاشعون، شبکه مصلحون و شبکه مهتدون. و از هر شبکه یک تن، رابط میان افراد و اعضای دیگر شبکه‌ها بود؛ شبکه مهتدون یک عضو که زهرا بصیرزاده بود.

رهبری این گروه را شخصی به نام فرزاد قلعه‌گلایی بر عهده داشت که بنابر نوشته اعضای گروه، شخص هوشمند، تلاشگر و پرکاری بود و در جلب جوانان و سامان بخشیدن به گروه نقش بسزایی داشت.

اسماعیل زمانی در بازجویی خود آورده است:

... در این انجمن شخصی به نام فرزاد قلعه‌گلایی فعالیت‌های چشمگیری داشت؛ او دوست دبیرستانی من در سیکل اول نیز بود و با او روابط دوستانه نزدیکی داشتم. این شخص بسیار فعال بود و بسیار خوب بحث می‌کرد و قدرت نطق زیادی داشت. من زیاد تحت تأثیر او قرار گرفتم و وقتی او در زمستان همان سال به من پیشنهاد کرد که وارد گروه مخفی او شوم، من نیز قبول کردم و حتی ریاست او را برای گروه پذیرفتم. نام گروه حزب‌الله بود که فرزاد خود از قرآن آن را انتخاب کرده بود... او در این گروه برای ما راجع به مبارزه و جهاد اسلامی صحبت می‌کرد و من خودم هم در این زمینه مطالعه می‌کردم. جلسات گروه غالباً در خانه‌های علنی افراد تشکیل می‌شد؛ بیشتر مباحث پیرامون مسائل اسلامی به خصوص مسئله جهاد و امر به معروف و نهی از منکر بود و مقداری هم مسائل سیاسی مورد بحث بود...

من، فرزاد و مرتضی نعمت‌زاده و کاظم نعمت‌زاده و پرویز جلالی تقریباً هسته مرکزی گروه بودیم و فرزاد به ما مأموریت داده بود افرادی را که مستعد می‌شناسیم، ابتدا وارد

انجمن امام صادق(ع) کنیم و آموزش‌های مقدماتی اسلامی را در آنجا به آنها بیاموزیم و سپس با آنها^۲ در سطح بالاتری کار کرده و آنها را برای ورود به گروه آماده کنیم...^۴ نامبرده در مورد این پرسش که هدف از تشکیل گروه حزب‌الله چه بود، پاسخ داده است: ... تشکیل حزب به منظور ایجاد حکومت اسلامی بود. در اساسنامه گروه که مقدمه‌ای به عنوان مرامنامه داشت آمده بود: این حزب به منظور کوشش برای حکومت اسلامی تأسیس شده و تا زمان ظهور امام زمان (عج) باقی است...^۵ حسین ابراهیمی پور نیز در بازجویی‌ها ایده و انگیزه خود را از تشکیل حزب‌الله چنین توضیح داده است:

... برای آماده کردن افراد و دخول آنان به حزب؛ و تشکیل حزب برای آن بود که ما می‌دیدیم آن طور که باید قوانین اسلام کاملاً اجرا نمی‌شود و برای تشکیل حکومت اسلام بود که تشکیل حزب دادیم...^۶

نامبرده در برابر این پرسش که از چه موقع موضوع تشکیل حکومت اسلامی در حزب مورد نظر بوده است، پاسخ داده است: «...از همان ابتدا به طور کلی تشکیل حزب اساساً برای تشکیل حکومت اسلامی بوده است...»^۷ حسین ابراهیمی پور در بازجویی دیگری در برابر این پرسش که منظور نهایی اعضای حزب‌الله از فعالیت‌های حزبی خود چه بوده است، با صراحت پاسخ داده است: «...برانداختن

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

۱. در اصل: او.

۲. در اصل: او.

۳. در اصل: او.

۴. همان، پرونده اسماعیل زمانی، برگ‌های ش ۱۴ و ۱۵.

۵. همان، سند ش ۱۳.

۶. همان، سند ش ۱۴.

۷. همان.

حکومت مشروطه سلطنتی و ایجاد حکومت اسلامی...^۱

او در پاسخ به پرسش دیگر که در برنامه حزب‌الله به چه نحو و طریقی در نظر بود رژیم مشروطه سرنگون شود و حکومت اسلامی به جای آن برقرار گردد، اظهار کرده است:
 ... برای برقراری حکومت اسلامی چنین در نظر داشتیم که ابتدا بر افراد و قدرت خود در جامعه تا حد لازم بیفزاییم و در مورد لزوم شاید از اسلحه هم استفاده می‌کردیم و آن گاه به جای حکومت مشروطه سلطنتی حکومت اسلامی برقرار می‌کردیم...^۲
 غلامرضا بصیرزاده در بازجویی‌های خود درباره چگونگی جلب افراد به حزب چنین توضیح داده است:

... برای جلب همکاری افراد جدید و عضویت آنها در حزب یک نفر مسئول می‌شد که آن کس را تبلیغ کند و با صحبت‌های انقلابی و احادیث و قرآن و وضع مسلمانان و سطح فکر آنان و از اینکه اینها کفار هستند، او را تحت تأثیر صحبت‌های خود قرار می‌دادیم؛ بعد وقتی تحت تأثیر قرار می‌گرفت، بعد از چندین ماه کار کردن با او و صحبت با وی وقتی درست می‌شد، یعنی مؤمن، متعصب، متقی، سیاسی و مطیع می‌شد، او را وارد حزب می‌کردیم و انتقادات ما برعکس انتقاداتی که می‌کنند کلی بود و آن هم در چند جمله که ما حکومت اسلامی باید درست کنیم؛ حال به اینکه حکومت اسلامی چگونه است، اقتصادش چگونه است، اداره مملکت چطور می‌شود، نمی‌اندیشیدیم و می‌گفتیم باید قوانین قرآن به جای قوانین بشری جایگزین شود و می‌گفتیم طبق روایاتی که به ما رسیده از ائمه، این حکومت [ها] حکومت شیطان [و] طاغوت است و بر مبنای همین اصلی که در کله ما جا داشت، انتقاداتی کوچک که می‌دیدیم می‌گرفتیم و به هر چیز بد و خوب عینک بدبینی می‌زدیم و هر چه می‌شد می‌گفتیم بد است و رهبر مملکت و مسئولین امور را ظالم می‌دانستیم و درباره حکومت اسلامی بحث می‌کردیم...^۳

۱. همان.

۲. همان، سند ش ۱۵.

۳. همان، سند ش ۱۶.

از دیگر اعضای حزب‌الله کریم رفیعی دستجردی بود. ساواک خوزستان درباره او چنین گزارش داده است:

... برابر سوابق موجود، نامبرده یکی از اعضای گروه فرزاد قلعه‌گلایی (حزب‌الله) بوده که طی دستگیری گروه مزبور، نامبرده نیز در مورخ ۵۱/۲/۱۲ دستگیر و در بازجویی معموله صراحتاً فعالیت خود را در گروه مزبور در جهت براندازی رژیم و برقراری حکومت اسلامی و تقلید و طرفداری از خمینی اعتراف کرده و...^۱

اعضای حزب‌الله برای آگاهی هر چه بیشتر از مبانی اسلامی و پیشبرد اهداف و آرمان‌های دینی خود، بارها به حوزه‌های علمی قم، مشهد، اصفهان و... سفر می‌کردند و با علما و روحانیان دیدارها و گفت‌وگوهایی به عمل می‌آوردند و کتاب‌های اسلامی و علمی، نیز پیام‌ها، رهنمودها و آثار علمی امام را تهیه می‌کردند و برای مطالعه و بهره‌گیری در دسترس جوانان و هواداران قرار می‌دادند و در راه رشد فکری، پرورش روحی و اخلاقی و استواری باورهای دینی جوانان کوشش می‌کردند و نسل جوان را در حد توان خود از سستی، بی‌حالی، پوچی، بی‌مبالاتی و بی‌هویتی‌رهایی می‌بخشیدند و به رسالت و مسئولیت سنگین نسل جوان آگاه و آشنا می‌ساختند. ساواک خوزستان پیرامون شیوه فعالیت حزب‌الله و عملکرد آنان چنین گزارش کرده است:

... در سال گذشته شخصی به نام فرزاد قلعه‌گلایی که آشنایی کامل به مسائل مذهبی داشته، تحت عنوان تقلید از خمینی عده‌ای از جوانان را که اکثراً دانش‌آموزان بوده‌اند تحت تبلیغ قرار داده و به منظور گسترش دامنه فعالیت خود و شروع مبارزه علیه رژیم، اقدام به تشکیل انجمن مذهبی نموده و سرانجام حزبی به نام به اصطلاح «الله» را که هدف آن براندازی رژیم شاهنشاهی و برقراری حکومت اسلامی بوده پایه‌گذاری کرده است. اعضای این حزب، افراد را از نظر روحی و فکری تربیت و آنها را سوگند می‌داده‌اند که نسبت به حزب وفادار و در اجرای دستورات حزبی کوشا باشند (به شرح

فتوکپی میثاق‌نامه پیوست) ...نامبردگان در اعترافات خود اظهار داشته‌اند برای ملاقات با برخی از روحانیان و همچنین عضوگیری، به شهرستان‌های مختلف ایران مانند: مشهد، قم، تهران مسافرت کرده‌اند و در مورد اسامی نشریات مضره معترف بوده‌اند که جزوات مربوط به سخنرانی خمینی در سال ۴۱، بیانیه حج خمینی در پیامی از امام خمینی، کتاب کشف اسرار اثر خمینی، کتاب حکومت اسلامی نوشته خمینی، سرود جشن‌ها^۱ تعدادی [مقالات و کتب کمونیستی و بیانیه حزب کمونیست چین را مطالعه کرده‌اند...^۲

چنانکه ساواک در گزارش مزبور اشاره کرده است، از برنامه‌های درون‌سازمانی حزب‌الله، هم‌پیمانی و امضای «میثاق‌نامه» بوده، که طی مراسمی با سوگند به قرآن کریم تعهد می‌کردند که به حزب خود وفادار باشند و از دستورات حزب سرپیچی نکنند و اگر روزی دستگیر شدند، یاران حزبی و گروهی خود را لو ندهند و



هیچ‌گاه به حزب خود خیانت نکنند و آن میثاق‌نامه را با خط خود می‌نوشتند و گویا با خون خود امضا می‌کردند. چند نمونه از آن میثاق‌نامه‌ها در ادامه آمده است.^۳

ساواک خوزستان در پی دستیابی به برخی از این میثاق‌نامه‌ها نسبت به کسانی که پای این میثاق‌نامه‌ها دستینه گذاشته‌اند

نظریه حکومت اسلامی برای جوانان تحصیل کرده مذهبی، نظمی بدیل و راهی نو به سوی رهایی بود. نظم بدیل، پیدایش اهداف، آرمان‌ها و ارزش‌های متفاوت در برابر سیطره گفتمان‌های رسمی که در نهایت یا ره به غرب می‌برد یا شرق

سازمان‌های خود را لو ندهند و آن میثاق‌نامه را با خط خود می‌نوشتند و گویا با خون خود امضا می‌کردند. چند نمونه از آن میثاق‌نامه‌ها در ادامه آمده است.^۳

ساواک خوزستان در پی دستیابی به برخی از این میثاق‌نامه‌ها نسبت به کسانی که پای این میثاق‌نامه‌ها دستینه گذاشته‌اند

۱. به نظر می‌رسد که مقصود، کتاب سرود جهش‌ها از استاد محمدرضا حکیمی است که به اشتباه «سرود جشن‌ها» نوشته‌اند!

۲. همان، سند ش ۱۸.

۳. همان، سند‌های ش ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲.

احساس خطر کرده و به تعقیب دوباره آنان پرداخته است. در گزارشی از ساواک در تاریخ ۵۲/۱۱/۳ آمده است:

... ضمن بررسی مجدد مدارک وضعیت شبکه مکشوفه حزب الله و بهره‌برداری‌های لازم، میثاق‌نامه‌هایی به امضای دو نفر دیگر به اسامی مشروحه زیر به دست آمده است که نسبت به شناسایی آنان اقدام و تحقیقات معموله حاکمیت که:

۱. زهرا بصیرزاده (خواهر غلامرضا بصیرزاده) که به اتهام عضویت در حزب الله دستگیر و پس از طی محکومیت آزاد و اکنون در خرمشهر به تحصیل اشتغال دارد، که به حزب الله میثاق سپرده و آن را با خون خود امضا کرده؛ فعلا در دانشسرای مقدماتی خرمشهر به تحصیل مشغول و با داشتن تمایلات مذهبی و تعصبات افراطی بعضا تحریکاتی را نیز بین همکلاسان خود به عمل می‌آورد که توسط عوامل مربوطه مراقبت می‌گردد. و در نظر است در فرصت مقتضی همراه پدرش احضار و ضمن بازجویی و اخذ تعهد و تذکرات لازم آزاد گردد.

۲. سید کاظم نعمت‌زاده که به حزب الله میثاق سپرده و نامه مذکور را با خون امضا کرده، در حال حاضر به خدمت سپاهی دانش در شیراز مشغول... به نظر می‌رسد؛ اصلح است که ضمن مراقبت از وضع وی، چنانچه مورد خاصی از او مشاهده نگردد نسبت به بازجویی از یادشده نیز به هر طریقی که مقتضی باشد اقدام گردد.^۱

◆ چگونگی کشف و بازداشت گروه «حزب الله»

گروه حزب الله پیش از آنکه به عملیاتی ضد رژیم شاه دست بزنند و حتی پیش از آنکه بتوانند اسلحه تدارک ببینند، به سبب اختلافاتی که میان اعضا و سمپات‌ها پیش آمد، چند تن از آنان به درگیری فیزیکی با یکدیگر پرداختند و کارشان به شهربانی کشید و در شهربانی برملا شد که برخی از آنان از اعضای حزب الله هستند و فعالیت‌های سری و زیرزمینی دارند و بدین گونه به

سادگی در چنگ ساواک گرفتار شدند. اسماعیل زمانی در بازجویی‌های خود چگونگی لو رفتن حزب‌الله را چنین بازگو کرده است:

... جریان لو رفتن و دستگیری ما در سال ۵۱ از این قرار بود که دو نفر از افراد حزبی که به علت فشار زیاد خانواده‌هاشان ... از گروه خارج شده بودند و رابطه‌شان هم با افراد مذهبی قطع شده بود و دیگر به سینما و امثال اینها می‌رفتند، برخوردی با یکی، دو تا از افرادی که به انجمن می‌آمدند ... پیدا می‌کنند که به زد و خورد میان آنها می‌رسد؛ یکی از دو نفر مذکور که از حزب خارج شده بود کتک می‌خورد. در پی این جریان او عموی خود را از ماجرا مطلع می‌کند؛ عموی او نیز به شهربانی می‌رود و جریان دسته‌بازی فرزاد را می‌گوید و همراه پاسبانی با شخص مذکور که نامش امیر براننده بود، فرزاد و عده‌ای از بچه‌ها را در کافه‌ای در کنار شط می‌بینند و امیر می‌گوید که فرزاد دستور داد تا مرا بزنند. بعد از مشاجره‌ای، فرزاد و سید مرتضی نعمت‌زاده را به شهربانی می‌برند و امیر براننده در آنجا می‌گوید که فرزاد رئیس حزب‌الله است و گروه مخفی دارد و...^۱

در گزارش ساواک پیرامون شناسایی و کشف این گروه چنین آمده است:

... اخبار و اطلاعات واصله حاکی بود که عده‌ای از دانش‌آموزان خرمشهر دارای تمایلات ضددولتی بوده و از طرفداران روحانیون افراطی می‌باشند و به همین منظور انجمنی به نام انجمن امام صادق(ع) تشکیل داده و فعالیت دارند.^۲ پس از مدتی در اثر اختلافاتی که بین افراد گروه مذهبی مزبور بروز می‌نماید منجر به زد و خورد بین آنان و دخالت

۱. همان، پرونده اسماعیل زمانی، برگ ش ۹۶.

۲. آنچه در این گزارش ادعا شده است که «اخبار و اطلاعات واصله حاکی بود که عده‌ای از دانش‌آموزان خرمشهر دارای تمایلات ضد دولتی بوده و ...» جنبه بلوف و گزافه‌گویی دارد و شیوه‌ای است که نمایندگی‌های ساواک در گزارش به مقامات بالاتر برای قدرت‌نمایی خود از آن بهره می‌گرفتند؛ زیرا تا روز ۵۱/۵/۲۰ که چند تن از این گروه به سبب درگیری با یکدیگر به شهربانی کشیده شدند، ساواک خرمشهر و خوزستان هیچ گونه اطلاع و آگاهی از فعالیت‌های این گروه نداشت. از این رو، پیش از تاریخ یادشده در پرونده این گروه و یا حتی در پرونده موضوعی دانش‌آموزان خرمشهر، هیچ گونه گزارشی به ثبت نرسیده است.

مأمورین شهربانی و جلب عده‌ای از آنها می‌گردد و در بازجویی مقدماتی در شهربانی مطالبی از اقدامات غیر قانونی خود را در اثر ضدیت با یکدیگر بروز داده و شهربانی چهار نفر به نام‌های عبدالامیر برانزنده و حمید ودادی و مرتضی نعمت‌زاده و فرزاد قلعه‌گلابی را به ساواک خرمشهر اعزام می‌نماید. در تحقیقی که از عبدالامیر برانزنده و حمید ودادی به عمل آمد فرزاد قلعه‌گلابی و مرتضی نعمت‌زاده را متهم نمودند که حزبی به نام حزب‌الله تشکیل داده و [با] تبلیغ دانش‌آموزان، عده‌ای از آنها را به دور خود جمع نموده و افکار و تمایلات آنها را منحرف و قصد داشته‌اند که علیه رژیم فعلی قیام و حکومت اسلامی مستقر نمایند...^۱

دو تن از بازداشت‌شدگان، به نام‌های عبدالامیر برانزنده و حمید ودادی از افرادی بودند که به سبب نامشخصی از حزب‌الله اخراج شده و یا خود بیرون رفته بودند و بسیاری از اعضای حزب را می‌شناختند و بدین گونه ساواک توانست شماری از اعضای این حزب را شناسایی و دستگیر کند؛ مانند: حسین ابراهیمی، محمدعلی جهان‌آرا، اسماعیل زمانی، غلامرضا بصیرزاده، بیژن مشعل، علی‌اکبر عباسی، پرویز جلالی، مسعود بهبهانی‌نیا، علی جهان‌آرا، کریم رفیعی، زهرا بصیرزاده و... .

غلامرضا بصیرزاده که به عنوان معاون گروه حزب‌الله فعالیت می‌کرد، در پی بازداشت فرزاد قلعه‌گلابی و سید مرتضی نعمت‌زاده، در گام نخست فعالیت‌هایی را برای رهایی نامبردگان از چنگ ساواک آغاز و دنبال کرد و از علمای شهر برای نجات آنان کمک خواست و افرادی را به اهواز، اصفهان و قم روانه ساخت تا با افراد و گروه‌های همفکر رایزنی کنند و برای نجات بازداشت‌شدگان اقدامی به عمل آورند و تلاش کرد که اسناد و مدارک درون‌سازمانی مانند «میثاق‌نامه‌ها» را در محلی دور از دسترس مأموران ساواک پنهان کند و سرانجام بر آن شد که اعضای حزب‌الله را پراکنده سازد؛ برخی را به تهران و شماری را به عراق روانه نماید و خود نیز به سوی عراق بگریزد؛ لیکن پیش از آنکه بتواند برنامه خود را به اجرا درآورد،

اعضای حزب یکی پس از دیگری دستگیر و بازداشت شدند و خود او نیز در تاریخ ۱۳۵۱/۶/۱۲ به همراه حسین ابراهیمی‌پور و اسماعیل زمانی دستگیر گردید و اسناد و مدارک نیز به دست ساواک کشف و ضبط شد.

بازداشت‌شدگان، چنانکه آورده شد، در بازجویی‌های خود با صراحت هدف اصلی و نهایی خود را که واژگونی رژیم پادشاهی و تشکیل حکومت اسلامی بود، اعلام کردند. ساواک خوزستان در گزارش به تهران این نکته را چنین بازگو کرده است:

... اینک یک برگ فتوکپی صورت‌جلسه بازرسی و دو قطعه عکس و ۱۹ برگ اوراق تحقیقاتی مشارالیه [غلامرضا بصیرزاده] که صریحا نسبت به عضویت و معاونت خود در حزب‌الله و برقراری حکومت اسلامی اعتراف نموده به پیوست تقدیم می‌گردد و...^۱
در مورد حسین ابراهیمی‌پور نیز ساواک خرمشهر چنین گزارش کرده است:
... مشارالیه از افرادی است که میثاق نوشته و در تحقیقات معموله نسبت به عضویت در حزب‌الله و همچنین اعمال و رفتار و افکار مخالف خود در جهت براندازی حکومت شاهنشاهی و برقراری حکومت اسلامی صریحا اعتراف لازم را نموده است...^۲
ساواک خوزستان نیز در گزارش به مرکز، همین نکته را بازگو نمود.^۳

◆ فرجام «حزب‌الله»

اسماعیل زمانی در بازجویی‌های خود در سال ۱۳۵۶ درباره کشف حزب‌الله از سوی ساواک و بازداشت اعضای آن و سرانجام این حزب، چنین اذعان کرده است:

... بعد از حدود دو سال فعالیت در این گروه، در تابستان سال ۵۱ فرزند و سید مرتضی نعمت‌زاده دستگیر شدند و بیست روز بعد از آن، بقیه افراد گروه نیز دستگیر شدند و

۱. همان، سند ش ۲۵.

۲. همان، سند ش ۲۶.

۳. همان، سند ش ۲۷.

تمام مدارک گروه نیز لو رفت و به این ترتیب ماجرای دوره اول حزب‌الله پایان یافت...^۱ بازداشت‌شدگان گروه حزب‌الله شماری که هنوز عضو نشده بودند و یا افراد هدفمندی نبودند با قید تعهد یا کفالت و ضمانت آزاد شدند، لیکن اعضای اصلی، پس از پایان بازجویی در ساواک خرمشهر، به زندان اهواز انتقال یافتند و پس از تکمیل پرونده روانه دادگاه شدند و طی محاکمه‌ای نظامی و فرمایشی هر کدام به مدتی زندان محکوم گردیدند. طبق رأی دادگاه:

فرزاد قلعه‌گلایی چهارسال

سید مرتضی نعمت‌زاده دوسال

اسماعیل زمانی، حسین ابراهیم‌پور و محمدعلی جهان‌آرا هر کدام یک سال

غلامرضا بصیرزاده و بیژن مشعل به شش ماه زندان محکوم شدند.

علی‌اکبر عباسی تبرئه شد.

با در نظر گرفتن اینکه گروه حزب‌الله اندیشه براندازی در سر داشتند و هدف واژگونی رژیم شاه و نظام پادشاهی را دنبال می‌کردند، می‌بینیم که دادگاه نظامی اهواز نامبردگان را به کیفر سنگینی محکوم نکرد و مجازات شدیدی برای آنان در نظر نگرفت. رژیم شاه در این گونه موارد متهمان را غالباً به اشد مجازات کیفر می‌داد و در شرایطی با یک درجه تخفیف به زندان دائم محکوم می‌کرد. علل این برخورد با گروه حزب‌الله را در موارد و محورهای زیر باید جست‌وجو کرد:

۱. رژیم شاه نسبت به خوزستان که هم‌مرز با عراق است، سخت‌نگران و حساس بود و تلاش می‌کرد که از هرگونه فشار بر اهالی آن منطقه که ممکن بود مایه خشم و خروش و شورش گردد و محیط خوزستان را ناآرام و متشنج سازد، خودداری ورزد.
۲. کشف گروه حزب‌الله در خرمشهر هم‌زمان بود با اوج اختلاف مرزی ایران و عراق و تبلیغات گسترده رژیم بعث عراق ضد رژیم شاه و بهره‌گیری آنان از هر رویداد سیاسی که

ممکن بود در ایران صورت بگیرد؛ و اگر اعضای حزب‌الله به زندان‌های درازمدت محکوم می‌شدند، بی‌تردید بازتاب گسترده‌ای در خوزستان و منطقه داشت و برای رژیم بعث در راه انگیختن مردم خوزستان و تبلیغات ضد رژیم شاه دستاویز زنده و پرمایه‌ای به شمار می‌آمد. ۳. برخی از افراد و اعضای حزب‌الله در بازجویی‌ها و در برخوردهایی که با پلیس و مأموران ساواک داشتند از خود ضعف نشان دادند و شاید رفتار آنها ناشی از ضعف نبود بلکه تاکتیکی

بود که به منظور فریب بازجو و مقامات ساواک به کار بستند. در هر صورت، برداشت و ارزیابی مسئولان به اصطلاح امنیتی و قضایی از گروه یادشده این بود که حرکت آنان بر پایه ساختاری ریشه‌ای، علمی و انقلابی نبوده است، بلکه از روی احساسات زودگذر جوانی و اندیشه‌های ناپخته و بی‌پایه موسمی و مقطعی به کاری دست زده و در واقع آلت دست شده‌اند و در پی بازداشت و محاکمه به کلی پشیمان و متنبه گردیده و به راه آمده‌اند و دیگر هیچ گاه دنبال کار سیاسی نخواهند رفت، لیکن رویدادهای

نظریه حکومت اسلامی نفی بزرگی بود بر تمامی الگوهای لیبرالیستی و سوسیالیستی که اغلب ملت‌های مبارز برای فرار از چنگال امپریالیسم امریکا و نظام سرمایه‌داری لیبرال، رفتن به زیر سیطره کمونیسم خشک و استعدادکش را بهتر می‌دیدند و بدیل دیگری نداشتند

بعدی نشان داد که این برداشت تا چه پایه‌ای نادرست و دور از واقعیت بوده است.

۴. بیشتر اعضای حزب در سنین نوجوانی و نارس بودن دوران محکومیت را در «حبس تأدیبی» گذراندند؛ از این رو، رژیم شاه اصولاً روی آنها حسابی باز نکرده و از سوی آنان خطری احساس نمی‌کرد و شاید حرکت آنها را نوعی بازی کودکانه می‌پنداشت.

۵. جریان رهبری در فعالیت‌های گروهی برای مقامات ساواک و دیگر سردمداران رژیم شاه

نقشی مهم در برخورد با گروه‌ها و سازمان‌ها داشت؛ از این رو، می‌بینیم که در جریان گروه شیخ عبدالحسین سبحانی، ساواک خوزستان تاب نیاورد و آن مرد بزرگ را ناجوانمردانه به شهادت رسانید، اما در مورد گروه حزب‌الله، رهبری ضعیف و نامتعادل شخصی به نام فرزاد قلعه‌گلابی، عامل دیگری در سست برخورد کردن رژیم شاه با این گروه بود.

۶. انعکاس اینکه یک گروه مذهبی با انگیزه براندازی و برقراری حکومت اسلامی کشف و بازداشت شده و به محاکمه کشیده شده‌اند، برای رژیم شاه از چند جنبه زیانبار و شکننده بود: الف. شاه پیوسته بر آن بود که وانمود کند تنها مخالفان رژیم او که نقشه براندازی دارند، کمونیست‌ها و مارکسیست‌ها هستند تا از این راه غرب را به پشتیبانی هر چه بیشتر از خویش وادارد و خطر کمونیست‌ها را برای ایران و منطقه بزرگ و جدی بنمایاند و از سوی دیگر تلاش داشت وانمود کند که از پشتیبانی مردم مسلمان ایران برخوردار است و ملت ایران یک‌دست پشت سر او ایستاده‌اند و از سیاست او حمایت می‌کنند و اگر در میان توده‌های مذهبی کسانی نغمه مخالف سر می‌دهند یا مارکسیست‌ها هستند که زیر ماسک اسلام به صحنه آمده‌اند (مارکسیست‌های اسلامی) یا عناصر واپسگرا و ارتجاعی هستند که از رشد لازم برخوردار نیستند و نمی‌توانند اصول انقلابی و مترقیانه شاه را برتابند! و منافع خود را در خطر می‌بینند! اما حرکت و خیزش شماری از دانشجویان و دانش‌آموزان، با هدف تشکیل حکومت اسلامی موضوعی نبود که شاه بتواند آن را به مارکسیست‌ها مربوط سازد یا به واپسگرایان و عناصر ارتجاعی ارتباط دهد زیرا مارکسیست‌ها و نیز گروه‌های التقاطی «مارکسیست‌های اسلامی» هیچ‌گاه شعار «استقرار حکومت اسلامی» سر نمی‌دادند و با چنین هدفی نمی‌توانستند کنار بیایند و از نظر ناظران سیاسی و صاحب‌نظران مسائل بین‌المللی اتهام «ارتجاعی» و واپسگرایی به نسل جوان تحصیل‌کرده و پاک‌باخته نیز پذیرفتنی نبود و برملا شدن بازداشت چنین گروهی با آن انگیزه انقلابی (سرنگونی نظام شاهنشاهی و استقرار حکومت اسلامی) از عمق نارضایتی جامعه اسلامی از رژیم حاکم نشان داشت و مایه بی‌آبرویی رژیم شاه بود.

ب. رو آوردن نسل جوان به تلاش در راه «استقرار حکومت اسلامی» که در سال ۱۳۴۸خ از

طرف امام مطرح شده بود و امت اسلامی به خیزش و خروش در راه برپایی آن فراخوانده شده بودند، موقعیت ویژه سیاسی و پایگاه مردمی امام را به نمایش می‌گذاشت و دیدها و دیدگاه‌ها را به سوی او می‌کشاند و او را در میان سیاستمداران و کارگزاران سیاسی درون‌مرزی و برون‌مرزی بیش‌تر مطرح می‌کرد و چنین وضعی برای رژیم شاه ارزان تمام نمی‌شد.

ج. در پی طرح حکومت اسلامی از طرف امام، رژیم شاه نیز همانند سازمان‌ها و گروه‌های سیاسی و به اصطلاح ملی، به توطئه سکوت در برابر آن روی آورد و تلاش کرد آن طرح در میان ملت ایران بازتابی نداشته باشد و اندیشه‌ها را به آن سو نکشاند؛ لیکن اگر آشکار می‌کرد که گروهی به نام حزب‌الله در خرمشهر با هدف برقراری حکومت اسلامی تشکیل شده است، بی‌تردید بحث حکومت اسلامی بر سر زبان‌ها می‌افتاد و دیدها و اندیشه‌ها را به سوی خود جلب می‌کرد و چه بسا کسانی با این انگیزه و هدف به پامی‌خواستند و این طرح در میان ملت بیشتر جا باز می‌کرد و همگانی می‌شد. از این رو، رژیم شاه در برخورد با گروه حزب‌الله کوتاه آمد و کوشید با مجازاتی سبک و در خور اغماض، آن جریان را بی‌سروصدا پایان دهد.

◆ تداوم راه شهید سبحانی

زورمداران حاکم بر ایران، بر این باور بودند که با شکنجه، محاکمه و زندانی کردن گروه شهید سبحانی و اعضای حزب‌الله و... توانسته‌اند ریشه اندیشه حکومت اسلامی را بی‌سر و صدا بخشکانند و راه خمینی را بی‌رهرو سازند و نظام زور و سلطه را استواری و جاودانگی بخشند، اما واقعیت جز آن بود که آنها می‌پنداشتند؛ شاید آنها هیچ‌گاه نمی‌توانستند باور کنند که حق و حقیقت زوال‌ناپذیر است و خون شهید هدر نمی‌رود و راه شهیدان به بن‌بست نمی‌رسد و نور خدا خاموش نمی‌شود.

در پی زندانی شدن شماری از اعضای حزب‌الله، آشنایی‌ها، دیدارها و گفت‌وگوهایی میان

آنان و گروه شهید سبحانی صورت گرفت. دو گروه در دوران زندان گام به گام از روحیه، اندیشه، انگیزه و ایده‌های یکدیگر شناخت پیدا کردند و به یکدیگر نزدیک شدند و برای تداوم مبارزه در راه برپایی حکومت اسلامی و ستیز با رژیم شاهنشاهی دست در دست یکدیگر نهادند و برخی از افراد گروه شهید سبحانی به نام‌های عزیز صفری، حمید صفری، غلامعلی رشیدعلینور، سید احمد آوایی و حمید آستی با اعضای حزب‌الله مانند محمدعلی جهان‌آرا، اسماعیل زمانی، غلامرضا بصیرزاده، حسین ابراهیم‌پور، سید مرتضی نعمت‌زاده و... دست اتحاد به یکدیگر دادند و با هم در راه واژگونی رژیم شاه و برقراری حکومت اسلامی، پیمان بستند. در بازجویی حمید صفری در این باره آمده است:

... اتفاقاً من و فرزاد قلعه‌گلایی که به ۴ سال حبس محکوم شده بود و مرتضی نعمت‌زاده یکی دیگر از هم‌جرم‌های فرزاد که به ۲ سال [حبس] محکوم شده بود، مدت یک ماه در یک جا بودیم و در تمام این یک ماه فرزاد قلعه‌گلایی مرتب برای من حرف می‌زد و قرآن و نهج‌البلاغه تفسیر می‌کرد و بیشتر در مورد لزوم تشکیل حکومت اسلامی حرف می‌زد؛ به طوری که حرف‌هایش بزرگ‌ترین اثرات را در دل من بر جای گذاشت... و از من هم تقاضای عضویت کرد و من هم پذیرفتم... وقتی خواستم آزاد بشوم گفت در بیرون فقط با رضا بصیرزاده تماس می‌گیری و هر کاری داشتی به او می‌گویی و نیز درس می‌خوانی تا حتما دیپلم بگیری که وقتی آزاد شدم بیکار باشی و نیز برادرت عزیز صفری و غلامعلی رشید علینور را تبلیغ می‌کنی تا وقتی آزاد شدم آماده عضو شدن باشند ولی کوچک‌ترین بویی نبرند که حزب‌الله هنوز ادامه دارد و تو هم عضو آن هستی...^۱

ساواک از زبان اسماعیل زمانی آورده است:

... من به اتفاق فرزاد قلعه‌گلایی و سید مرتضی نعمت‌زاده و عده‌ای دیگر در مردادماه ۲۵۳۱ دستگیر و همه مدارک گروه به دست مأمورین افتاد و بالاخره به یک سال زندان

محکوم شدم؛ در زندان خرمشهر من و بصیرزاده و فرزاد مجدداً تصمیم گرفتیم گروه را دوباره در داخل زندان سازماندهی کنیم و بدین جهت مرحله دوم زندگی گروهی من در زندان شروع و در طی دوران محکومیت در زندان جلسات بحث و مذاکره با سایر زندانیان تشکیل می‌دادیم و مسائل حکومت اسلامی و جهاد را برای آنها تشریح می‌کردیم؛ پس از آزادی از زندان من و بصیرزاده و سید مرتضی با هم تماس گروهی داشتیم...^۱

گروه‌های شهید سبحانی و حزب‌الله در درون زندان در مورد تداوم مبارزه برای واژگونی رژیم شاه و برپایی حکومت اسلامی به دیدگاهی یکسان رسیدند و در پی آزادی از زندان در راه هدف مشترک، به همکاری ادامه دادند و کوشیدند به گروه سامان بخشند و کاستی‌ها و نادرستی‌های گذشته را جبران کنند و سازمان نوینی را پی بریزند. این گروه در پی تشکیل حزب رستاخیز و تغییر تاریخ خورشیدی به تاریخ شاهنشاهی طی اعلامیه‌ای این اعمال خلاف قانون و خیانت‌آمیز شاه را مورد نکوهش قرار داد و همگان را به مبارزه بی‌امان ضد رژیم شاه و خیزش و خروش در راه ویران کردن پایه‌های سلطنت و استقرار حکومت اسلامی فرا خواند. متن آن اعلامیه که به صورت دست‌نویس و بدون امضا می‌باشد، چنین است:

قد افلح من تزکی: انسانی رستگار است که خود را از همه پلیدی‌ها پاک نگه دارد.
برادر مسلمان!

در عصری که عمال استعمار و نوکر سرسپرده امریکا دست به هر جنایتی می‌زنند و شاه خائن این نوکر سرسپرده امریکا، ثروت‌های معنوی و مادی ما را به تاراج و یغما می‌برد و برای سرپوش گذاشتن بر جنایاتش هر روز به عناوینی تازه از قبیل جشن ۲۵۰۰ ساله که به معنی بازگشت به ۲۵۰۰ [سال] قبل است، حزب رستاخیز، تغییر مبنای تاریخی، ما را مشغول نگه می‌دارد و جوانان دلیر و فرزندان خلق را به عناوین قلابی «مارکسیست اسلامی»! شهید می‌نماید و با چهره اسلامی درصدد برانداختن اسلام، این

۱. همان، پرونده اسماعیل زمانی، برگ ش ۳.

تنها سنکر ضدامپریالیستی، می‌باشد، در چنین لحظاتی بر هر فرد مسلمان آگاه است که برای منهدم ساختن این رژیم خائن متحد شده و پایه سلطنتش را ویران سازند و برای استقرار حکومت اسلامی جهد و جهاد نمایند.

اینک جوان مسلمان! با برنامه‌ای تهیه شده برای هر چه بیشتر آگاه شدن و آگاه کردن، به خودسازی بپردازیم و این امکان ندارد مگر به وسیله مطالعه افشا کنیم کارهای ضد مردمی شاه و اهداف پلیدش را (مانند رستاخیز، مبارزه با گرانفروشی و...) که هدفی جز استعمار و استثمار خلق‌ها نمی‌باشد. ۳. از نوشتن هرگونه شعاری (مانند مرگ بر شاه جنایتکار، مرگ بر حکومت یزیدی، نابود باد رژیم پهلوی و...) بر در و دیوار کلاس و کوچه‌ها و... خودداری نکنیم. ۴. کسانی که علنا یا پنهانی در کارهای تبلیغی رژیم فعالیت می‌کنند مفتضح و رسوا کنیم. ۵. همچنین تکثیر هر اعلامیه‌ای که برای آگاهی دوستان لازم است، با حداقل وسایل (چند برگ کاغذ و کپی و کاربن) و پخش آن در دبیرستان با احتیاط‌های امنیتی لازم و به کاربردن اصول امنیتی برای جلوگیری از هر گونه اتفاقی، و این را بدانیم مطالعه‌ای که توأم با این عمل‌ها و بالاتر از اینها باشد مؤثرتر است و نتیجه‌بخش‌تر و بکشیم که پیروزی از آن ما خواهد بود.^۱

من جاهد فیما لنهیدینهم سبیلنا: کسانی که در راه مردم جهد و جهاد و کوشش و مبارزه می‌نمایند خداوند نیز راه‌هایشان را، راه فتح و پیروزی را، به آنها نشان خواهد داد.

پیروز باد اتحاد جوانان اهواز - پرتوان باد دست‌هایی که بر علیه رژیم ظلم فعالیت می‌کنند - نابود باد رژیم سرسپرده خائن و خودفروخته - مرگ بر امپریالیسم جهانخوار و زالوصفت امریکا^۲ *پژوهش‌های انسانی و مطالعات فرهنگی*

فعالیت‌های سیاسی حزب‌الله در مرحله دوم، با درایت، ریزبینی و تاکتیک بیشتری همراه بود. افراد این گروه از دست زدن به کارهای نسنجیده و ساده‌اندیشانه دوری می‌گزیدند و با خردورزی و اندیشمندی بیشتری حرکت می‌کردند؛ از این رو، ساواک خوزستان به رغم اینکه

۱. سند اعلامیه به پیوست آمده است.

۲. همان، سند ش ۲۸.

نسبت به این گروه سخت کنجکاو و حساس بود و رفتار و کردار آنان را زیر نظر داشت، در درازمدت نتوانست از کارکرد سیاسی و ضددولتی آنان سرنخی به دست آورد و آن روز که حزب‌الله طی اعلامیه‌ای جنایات رژیم شاه را در قم (۱۹ دی ۱۳۵۶) به شدت مورد نکوهش قرار داد و محکوم کرد، ساواک خوزستان سخت تکان خورد و خود را درمانده دید و با شرمساری گزارش آن را به تهران داد. ساواک مرکز نیز طی فرمانی به ساواک خوزستان دستور پیگیری، واریسی و کنترل روی گروه حزب‌الله را صادر کرد و پیشنهادهایی برای شناخت افراد و اعضای آن داد که نگرانی مرکز از فعالیت‌های این گروه را نشان می‌داد. پرویز ثابتی طی دستوری به ساواک خوزستان آورده بود:

... پخش اعلامیه توسط گروه فوق‌الذکر نشان‌دهنده فعالیت مجدد اعضای آن می‌باشد،

علیهذا خواهشمند است دستور فرمایید ضمن توجیه و دادن تعلیمات لازم به عناصر اطلاعاتی مربوطه برای نفوذ در گروه موصوف به منظور اخذ نتیجه بیشتر به موارد زیر توجه و نتایج حاصله را مستمرا اعلام دارند.

۱. با توجه به اینکه پس از آزادی فرزاد قلعه‌گلابی (رهبر حزب‌الله) این چندمین اعلامیه‌ای است که تاکنون پخش گردیده، به نظر می‌رسد فرد مذکور دخالت مستقیمی در تهیه و توزیع اعلامیه موصوف دارد؛ لذا مراقبت از نامبرده را بیش از پیش افزایش داده و به منابع توجه داده شود؛ به جزییات فعالیت‌های وی توجه و گزارش دهند.

۲. از خانواده‌های متواریان گروه حزب‌الله و گروه مکشوفه به اصطلاح ارتش انقلابی خلق مسلمان ایران، در حوزه استحفاظی دقیقا توسط منابع، همکاران و منابع ۹۱۱۱ و ۱۵۸۵^۲ مراقبت تا چنانچه ارتباطی از طرف متواریان برقرار گردید، آگاهی حاصل گردد.

۳. از اعضای سابق گروه حزب‌الله و گروه به اصطلاح ارتش انقلابی خلق مسلمان ایران که در حال حاضر با اخذ تعهد همکاری مرخص گردیده‌اند، مراقبت دقیق‌تری به عمل

۱. کنترل تلفن.

۲. کنترل پست‌خانه و سانسور نامه‌ها.

آورند، چون ممکن است این افراد در ظاهر و به خاطر آزادی از زندان، تعهد عدم فعالیت و همکاری داده باشند.

۴. با بررسی وضعیت افراد سابق گروه موصوف، از بین آنها فرد مستعدی که بتوان به صداقت او اطمینان و همکاریش را جلب نمود انتخاب و از وجودش استفاده گردد.

۵. با هماهنگی مراجع انتظامی، نسبت به کنترل دقیق‌تر مناطقی که احتمال توزیع اعلامیه از طرف گروه خرابکار و متعصبین مذهبی می‌رود اقدام نمایند...

مدیر کل اداره سوم، ثابتی^۱

گزارش مزبور نگرانی، ناآرامی و بیم و هراس دستگاه مخوف ساواک از فعالیت‌های گروه حزب‌الله و پخش اعلامیه از سوی این حزب را تا پایه‌ای به نمایش می‌گذارد و این نکته را به درستی روشن می‌سازد که رژیم شاه از این اعلامیه حزب‌الله اندیشناک شده و به چاره‌جویی برخاسته است! با در نظر گرفتن اینکه در آن روزها اعلامیه‌های گوناگونی از سوی گروه‌ها، سازمان‌ها و جمعیت‌های سیاسی و نیز مذهبی و مردمی در ایران پراکنده می‌شد، باید دید چه جریان، رویداد و موضوعی مایه آشفتگی و نگرانی ساواک در پی پخش اعلامیه حزب‌الله شده و آن سازمان را به چنین واکنشی واداشته است؟ به نظر می‌رسد نکته‌هایی که در پی می‌آید مایه اصلی بیم و هراس مقامات ساواک بوده است:

۱. اندیشه براندازی

واژگونی رژیم شاه و نظام پادشاهی از هدف‌های اصلی نخستین و اصلی گروه حزب‌الله بود. این هدف و انگیزه برای رژیم شاه موضوعی نبود که بتوانند آن را نادیده بگیرند و از کنار آن بی‌دغدغه بگذرند.

۲. برپایی حکومت اسلامی

در آن روز برخی از گروه‌هایی که به حرکت مسلحانه دست زده بودند نیز شعار براندازی سر می‌دادند و سرنگونی رژیم را دنبال می‌کردند، لیکن حکومتی جانشین (آلترناتیو) که برای

ملت ایران گیرایی داشته باشد و مردم را به سوی آن بکشاند در برنداشتند، بنابراین، حزب‌الله بنابر اذعان بسیاری از اعضا و هواداران آن اصولاً برای برپایی حکومت اسلامی بنیاد یافته بود و این هدف نیز برای رژیم شاه و دستگاه جاسوسی ساواک وحشت‌آور و هراس‌انگیز می‌نمود.

۳. پیروی از اصل ولایت و مرجعیت

بیشتر افراد و اعضای گروه حزب‌الله سر در راه امام گذاشته بودند و پیروی از اصل ولایت را به درستی رعایت می‌کردند و از هرگونه نظریه دادن‌های نابجا پیرامون مسائل سیاسی و احکام اسلامی دوری می‌گزیدند و برای آگاهی از مسئولیت‌ها و وظایف دینی خود پیوسته با حوزه‌های علمی و دانشمندان روحانی در ارتباط بودند. این ویژگی نیز برای رژیم شاه مایه نگرانی بود. آن رژیم از گروه‌هایی که تز «اسلام منهای روحانیت» را باور داشتند و خودسرانه مسائل اسلامی را تفسیر می‌کردند و به کار می‌بستند نگران نبود چون می‌دانست که این

گروه‌ها به بیراهه می‌روند و سرانجام به آغوش بیگانگان و جهانخواران پناه می‌برند و نمی‌توانند خطری جدی و ریشه‌ای برای رژیم شاه پدید آورند، لیکن افراد و عناصری که با تأثیرپذیری از اصل ولایت حرکت می‌کردند و در راه مبارزه با زورمداران و جهانخواران راه و روش و خط خمینی را پاس می‌داشتند، خطر اصولی و ریشه‌ای برای رژیم‌های طاغوتی و خودکامه به شمار می‌آمدند؛ چنانکه دیدیم رژیم شاه و نظام دو هزار و پانصد ساله شاهنشاهی به دست ملتی

افراد و اعضای حزب‌الله ارتباط نزدیکی با حوزه‌های علمی و بزرگان روحانی داشتند و راهنمایی‌ها و رهنمودهای سازنده و سیاسی مقامات روحانی را مورد بررسی و مطالعه قرار می‌دادند و به کار می‌بستند و نیز روی قرآن و نهج‌البلاغه مطالعه و تحقیق می‌کردند

واژگون گردید که پیرو ولایت بودند و با رهبری امام، مبارزه را پی گرفتند و طبق رهنمودهای امام پیش رفتند و به پیروزی رسیدند.

۴. شرایط جغرافیایی و موقعیت خوزستان

شرایط جغرافیایی و موقعیت خوزستان نیز در نگرانی ساواک از جنب و جوش سیاسی و براندازی حزب الله، نقش بسزایی داشت.



متن اعلامیه حزب الله که مایه پریشانی و نگرانی ساواک شده بود، چنین است:

بسم الله الرحمن الرحيم

يا ايها الذين آمنوا ان تنصروا الله ينصركم و يثبت اقدامكم.

ای اهل ایمان اگر خدا را یاری کنید، خدا هم شما را یاری کند و ثابت قدم گرداند.

همگام با روحانیت مترقی و مبارز و دانشجویان غیور اسلامی دانشگاه‌ها و بازاریان شرافتمند کشور، تنفر و انزجار شدید خود را از قتل عام وحشیانه و بی‌شرمانه اهالی متدین و شریف قم که به دستور یزید بن معاویه زمان، دودمان کثیف پهلوی به توسط جلادان امنیتی و دژخیمان شهربانی به وقوع پیوست اعلام می‌داریم.

۱۹ دی ماه ۱۳۵۶ - ۲۹ محرم ۱۳۹۸ و اربعین شهدای عزیز ما که از بهترین فرزندان خلق ایران بودند، روزهای جمعه و شنبه نهم ربیع‌الاول [که] برابر با ۲۸ و ۲۹ بهمن ماه ۱۳۵۶ می‌باشد، تعطیل و عزای عمومی اعلام می‌داریم و در مسجد اعظم در سوگ آنان قرآن تلاوت می‌نماییم.

از آنجا که آگاهی ملت، رمز پیروزی و پیشرفت می‌باشد، عمال امپریالیسم و صهیونیسم و در رأس همه، شاه خائن بعد از کشتار رذیلانه قم، با به راه انداختن خیمه‌شعبازی‌ها

۱. در اصل: ۲۵۳۶. متن بایگانی در پرونده از سوی مأموران ساواک تایپ شده، چون در پایان آورده است: «رونوشت برابر اصل است» به احتمال نزدیک به یقین مأمور تایپ طبق عادت همیشگی تاریخ خورشیدی را به تاریخ شاهنشاهی تبدیل کرده است.

و عریده‌کشی‌های جارچیان خود در سطح کشور خواست تا افکار عمومی را منحرف نموده و از بیداری و آگاهی ما جلوگیری نماید لکن ملت رشید ایران نه تنها اغفال نشدند بلکه صفوف خود را علیه نوکران اجنبی حاکم بر ایران مستحکم‌تر نمودند.

کور باد چشمی که این پیروزی را نبیند.^۱

چراغی را که ایزد برفروزد هرآنکه پف کند ریشه‌اش بسوزد

درود بی‌پایان و ابدی بر امام خمینی زنده و بیدارکننده ملت

مرگ و نفرین و لعنت ابدی بر شاه خائن خون‌خوار و کشنده ملت

کارگران، فرهنگیان، کارمندان کشور (حزب‌الله)^۲



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. در اصل: نفهمد.

۲. سندش ۳۰.

قد اطلع من كثرة: انسان رسوا است که خود را زنده پلید بیاکند و...
 مبارز مسلمان، در عرصه که نه محال استمار و نه سر سرسوده امریکاست به خباثین می زنده و نه خاشاک این نوزد
 سرسوده امریکای خونی و جادو مار استاراج و نفیاس بر روی سر سرسودن که از حق بجایه کش هر روز و خفا و بین
 تازه از قبیل (حسین) ۷۵ ساله که به صحن ^{بازگشت} ۱۵۰ قبل است (حزب رستخیز - تفسیر منبای تاریخی -
 ما را شغول کند و در حوزایان دیو فرزان خلق براد و بنا و مریخ تهاجم مار سیست اسلام! شومید می نماید
 و با مژگان اسلام در صورت از بافتن و بی اسلام این توانستند قتل و کربلایه بسیار شد، در چنین فضای پر فرزند
 سیدان آگاه است که برای منوچهر ساختن این رژیم خلیفان ستمگر شده و باید سلفی نفس را در این
 سزاند و برای استوار جلوس اسلام جمع جملای نماید - اینک حوزای مسلمانان با برنامهای تهیه شده
 برای هر چه بیشتر "آگاه شدن" و "آگاه کردن" بخود سازی پیراییم و این امکان شد در مکر برسید
 محاله - انشائیم کارهای فند سود می شه و اهداف پلیدش را اما نه حزب رستخیز - مبارزه با تروریسم و
 ... که در این جنبه استمار و استعمار خلق ها نمی باشد - از زشتی هرگز شکاری (مانند سگ برنده
 حیایکبار حرکت بر حوسه نریزی - نابود باد رژیم پهلوی و ...) بریزد و دیوار خلاص و کرم چار
 خود را رگ کنیم - کس نیکه گفتوای بیانی در کارهای تبلیغ رژیم خلیفان سینه و حقیقت و در و کلمه - ه - همچنین
 تغییر هر اعلامیه ای که برای آنها در دستل لازم است با حداقل و سانس (چند برگ کاغذ کوبی (نمبر ۱) و
 نخست آن در دستل با احتیاط های امنیتی لازم در یکا و برون اصول امنیتی برای عبودیت هرگز از حق و این را بدین
 محاله ای ستولم با این عمل علاوه بر از این هاد شده مؤثر تر است و نتایج خوب تر و خوب شیم به بیروزی از آن با خواهد
 این جلوه و انبیا لشکر نیستم نسبتا: کسانیده در راه مردم همه و جاد و ترس و مبارزه می نمایند و نیت را حاصل
 را، راهی توجیه و بیروزی به آن نشان خواهد داد، بیروز با دایر حوزایان اهواز، پرتوان باد دستهای
 بر علیه رژیم ظلم خلیفان سینه - نابود باد رژیم سرسودن خاشاک و خود فرخته.
 سگت بر امیر پلیم چه نخورد و زانو صفت امریکا.

متن اعلامیه گروه های شهید سبحانی و حزب الله در خصوص مبارزه با رژیم شاه